

حذف گروه فعلی با ابقای فعل کوچک در فارسی:

رویکردی کمینه‌گرا

منصور شعبانی*

استادیار زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه گیلان، گیلان، ایران

پذیرش: ۹۵/۳/۱۹

دریافت: ۹۴/۱۲/۹

چکیده

هدف از نگارش مقاله حاضر، بررسی حذف گروه فعلی و حذف متمم فعل‌های وجهی و فعل‌های اصلی (فعل‌هایی که بند را به‌عنوان متمم می‌پذیرند) در زبان فارسی است. بدین منظور، پس از مرور و نقد مطالعات انجام‌شده درباره این ساخت در زبان فارسی، به بررسی حذف متمم فعل وجهی و فعل اصلی پرداخته می‌شود. از آنجا که در زبان فارسی نمی‌توان گروه فعلی را حذف و زمان جمله را ابقا کرد، باید گفت که در زبان فارسی، برخلاف زبان انگلیسی، ساخت حذف گروه فعلی (طبق تعریفی که در زبان‌شناسی زایشی به آن استناد می‌شود) وجود ندارد. اما در یک ساخت مشابه، امکان حذف متمم فعل‌های وجهی جز «باید» و فعل‌های اصلی در صورت احراز شرایط حاکم بر حذف وجود دارد. فعل‌های وجهی به‌لحاظ واژ- نحوی فعل اصلی به شمار می‌آیند و جایگاه نحوی این دو یکسان است؛ ازاین‌رو، حذف متمم هر دو آن‌ها یک ساخت واحد تلقی می‌شود. خروج سازه‌ای مانند مفعول از جایگاه حذف، وجود پدیده مرجع ناپیدا و امکان خوانش دقیق و نادقیق از ویژگی‌های نحوی مهم این ساخت به شمار می‌آید. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که در این ساخت، مشخصه حذف روی فعل کوچک می‌نشیند و پس از ارتقای فعل به جایگاه فعل کوچک و بازبینی مشخصه‌های تعبیرناپذیر از طریق رابطه تطابق، متمم فعل حذف می‌شود، اما فعل کوچک ابقا می‌شود. طبق شواهد مطرح‌شده، گروه فعلی واقع در بالای گروه متمم‌نما حذف می‌شود؛ ازاین‌رو، این ساخت، حذف گروه فعلی با ابقای فعل کوچک به شمار می‌آید.

واژگان کلیدی: حذف گروه فعلی، متمم فعل، مشخصه حذف، حذف گروه فعلی با ابقای فعل کوچک، تطابق.

۱. مقدمه

حذف گروه فعلی^۱ به ساختاری اطلاق می‌شود که در آن فعل - معمولاً به همراه موضوع‌های درونی و افزوده‌ها - حذف می‌شود. جملات زیر نمونه‌هایی از این ساختار هستند:

1. John is sleeping, and Bill is ----- too.
2. Shorty couldn't see Rihanna, but I could ----- (Vide. Van Craenenbroeck, & Merchant, 2013)

تعبیر همپایه^۲ دوم جملات بالا به ترتیب به صورت *Bill is sleeping too* و *I could see Rihanna* است. درحقیقت، گروه فعلی موجود در همپایه^۲ دوم، برخلاف عدم بازنمایی آشکار، به صورت گروه فعلی مرجع در همپایه^۱ اول تعبیر می‌شود. جواز این حذف نوعاً از سوی یک فعل کمکی زمان‌دار صادر می‌شود. در زبانی مانند زبان انگلیسی، حذف گروه فعلی در صورتی مجاز است که گروه زمان را عناصر آشکاری مانند فعل کمکی *do*، فعل‌های وجهی، *be*، *have* و نشانگر مصدری *to* اشغال کرده باشد (Vide. Lobeck, 1995; Johnson, 2001; Agbayani, & Zoerner, 2004; Algryani, 2011). در صورتی که گروه زمان را عنصری آشکار پر نکرده باشد و یا زمانی که گروه فعلی، متمم یک فعل اصلی است، امکان حذف گروه فعلی میسر نیست.

برخلاف سایر پدیده‌های حذف مانند پاره‌جمله‌ها^۳، ابقای پرسش‌واژه^۴، خلأ نحوی^۵ و غیره، کاربرد حذف گروه فعلی در زبان‌های دنیا بسیار محدود است. القریانی (2011) با ارجاع به مطالعات پیشین و با ارائه شواهدی اظهار می‌دارد که برخلاف زبان انگلیسی، در زبان‌هایی مانند اسپانیایی، فرانسوی و ایتالیایی، افعال کمکی مانند *be* و *have* قادر به صدور جواز حذف گروه فعلی نیستند. از این رو، در چنین زبان‌هایی معادل دقیق ساختار حذف گروه فعلی زبان انگلیسی وجود ندارد. با وجود این، در زبان‌های مزبور، همانند زبان انگلیسی، گروه فعلی به عنوان متمم افعال وجهی ریشه‌ای^۶ می‌تواند حذف شود. چنین ساختارهایی شبیه ساخت حذف گروه فعلی در زبان انگلیسی هستند. جان کلام این‌که، حذف گروه فعلی در بسیاری از زبان‌های دنیا به طور محدود و در بافت‌های نحوی خاصی رخ می‌دهد.

هدف از انجام این مقاله، بررسی حذف متمم فعل‌های وجهی و فعل‌های اصلی (آن دسته از فعل‌هایی که بند را به عنوان متمم می‌پذیرند) در زبان فارسی است. بنابراین، این تحقیق

درصدد پاسخگویی به پرسش زیر است:

تبیین نحوی حذف متمم فعل‌های وجهی و فعل‌های اصلی (آن دسته از فعل‌هایی که بند را به‌عنوان متمم می‌پذیرند) در زبان فارسی که ساخت‌های مشابه حذف گروه فعلی هستند، چیست؟

این فرضیه را می‌توان مطرح کرد که طبق تعریف، ساخت حذف گروه فعلی در فارسی وجود ندارد؛ اما حذف متمم فعل وجهی و فعل اصلی یک ساخت واحد و مشابه موسوم به «حذف گروه فعلی با ابقای فعل کوچک»^۷ به‌شمار می‌آیند. در ادامه، در ذیل بخش‌های این جستار، نخست در بخش ۲ مطالعات انجام‌شده مرتبط با این موضوع معرفی و نقد می‌شوند. پس از آن، در بخش‌های ۳ و ۴ به‌ترتیب به بررسی امکان حذف متمم فعل‌های وجهی و فعل‌های اصلی پرداخته می‌شود. سپس، در بخش ۵ ویژگی‌های مشترک نحوی آن‌ها بررسی می‌شود. در بخش ۶ که به تحلیل ساخت مورد بحث مقاله در چهارچوب رویکرد کمینه‌گرایی اختصاص دارد، نشان داده می‌شود که حذف متمم فعل وجهی و فعل اصلی، یک ساخت واحد با عنوان حذف گروه فعلی با ابقای فعل کوچک به‌شمار می‌آید.

۲. پیشینه تحقیق

حذف گروه فعلی نخستین‌بار از سوی هنکامر و ساگ^۸ (1976) مطرح شد. پس از آن، این ساختار در کانون توجه زبان‌شناسان زایشی بسیاری قرار داشته است و به‌طور کلی دو نوع تحلیل درباره آن صورت گرفته است: الف. جایگاه حذف در این ساختار شامل یک صورت «ضمیری تهی»^۹ است. افرادی مانند لوبک (1995) و دپیانت^{۱۰} (2000) برای مثال قائل به چنین رویکردی هستند؛ ب. این ساختار حاصل حذف یک ساخت نحوی است. این تحلیل از سوی افرادی مانند جانسون (2001)، مرچانت^{۱۱} (2013)، البرخت^{۱۲} (2010) مطرح شده است. دستورنویسان زبان فارسی معمولاً از پدیده «حذف» در زبان فارسی تحت عنوان حذف به قرینه لفظی یاد می‌کنند و بین انواع پدیده‌های حذف، تمایز چندانی قائل نیستند. پیرامون حذف گروه فعلی در زبان فارسی در چهارچوب دستور زایشی مطالعات اندک و ناقصی صورت گرفته که در این بخش به آن‌ها می‌پردازیم.

کریمی و آزموده (۱۳۹۱) به بررسی جملاتی مانند مثال‌های زیر پرداخته‌اند که به زعم آن‌ها دارای گروه فعلی محذوف هستند:

۳. پدرم خوب فوتبال بازی می‌کند، همین‌طور من -----.

۴. چه کسی تمرین‌ها رو حل کرد؟ سارا -----.

آن‌ها با توسل به آزمون‌های نحوی نشان می‌دهند که در جایگاه حذف، گروه فعلی به‌لحاظ نحوی وجود دارد، اگرچه در صورت آوایی زبان، تجلی آوایی نمی‌یابد. دو نکته مهم را می‌توان درباره نتایج این مقاله مطرح کرد: نخست آن‌که در جملات ۳ و ۴ و به‌طور کلی در مثال‌های ارائه‌شده در این مقاله، با ساختار حذف گروه فعلی مواجه نیستیم؛ زیرا طبق تعریف، در این ساختار، فعل معمولاً به همراه موضوع‌ها و افزوده‌ها حذف می‌شود، اما عنصری آشکار که معمولاً جایگاه زمان (T) را اشغال کرده باقی می‌ماند؛ به بیانی دیگر همین عنصر، جواز حذف گروه فعلی را صادر می‌کند. در جملات ۳ و ۴ ویژگی‌های ساختار حذف گروه فعلی مشاهده نمی‌شود. دوم آن‌که، در جملات مزبور به ترتیب با ساختارهای ابقای تک‌سازه‌ای^{۱۳} و پاره‌جمله مواجهیم. در ابقای تک‌سازه‌ای تنها یک باقیمانده در همپایه دوم وجود دارد و خود گروه زمان نیز بخشی از عناصر محذوف است (Vide. Lobeck, 1995).

پاره‌جمله‌های زبان فارسی نیز از طریق حرکت غیر موضوع باقیمانده و متعاقب آن، حذف گروه زمان مشتق می‌شوند (نک. شعبانی، ۱۳۹۲). در جمله ۴ حذف جمله «TP» رخ داده است. اما پیش از این حذف، فاعل جمله (سارا) از جایگاه حذف خارج شده و به جایگاهی بالاتر و به‌طور مشخص، به مشخص‌گر گروه کانون حرکت کرده است؛ بنابراین اگرچه در ظاهر به نظر می‌رسد که در بخش دوم جملات ۳ و ۴ گروه فعلی حذف شده است، اما از آنجا که عنصری که جایگاه زمان را اشغال کرده نیز مشمول حذف واقع شده، نمی‌توان آن‌ها را ساخت حذف گروه فعلی نامید. شایان توجه است که در عرصه زبان‌شناسی زایشی بین انواع پدیده‌های حذف، تمایز دقیقی صورت گرفته است و بررسی این پدیده‌ها در زبان‌ها دقت بیشتری را می‌طلبد. درزی و انوشه (۱۳۸۹) نیز در بخشی کوتاه از مقاله خود به جملات زیر به‌عنوان نمونه‌هایی از حذف گروه فعلی اشاره می‌کنند:

۵. چه کسی سهراب را دید؟ من [vp] دیدم.

۶. سهراب دیروز سارا را ندید، ولی من [vp] دیدم.

طبق تعریف، این جملات نیز ساختار حذف گروه فعلی به شمار نمی‌آیند؛ زیرا در این جملات محمول اصلی جمله حذف نشده است.

توسروندانی (2006) با ارائه نمونه‌هایی مانند زیر قائل به ساختاری مشابه است که در آن بخش غیر فعلی فعل مرکب حذف می‌شود:

۷. سهراب پیراهن‌ها را اتو زد، ولی رستم نزد.

۸. رستم همیشه حرف می‌زنه، ولی سهراب هیچ‌وقت نمی‌زنه.

در همپایه دوم مثال‌های بالا به ترتیب «اتو» و «حرف» حذف شده‌اند. در این مثال‌ها نیز طبق تعریف، با حذف گروه فعلی مواجه نیستیم. البته توسروندانی تلویحاً قائل به چنین دیدگاهی است و ضمن توصیف و تحلیل این جملات، آن‌ها را حذف گروه فعلی با ابقای فعل کوچک می‌نامد.

۳. فعل‌های وجهی در زبان فارسی و امکان حذف مقيم آنها

وجهیت، عبارت است از اطلاعات معنایی مربوط به بینش یا دیدگاه گوینده درباره آنچه گفته می‌شود (نک. نقی‌زاده، توانگر و عموزاده، ۱۳۹۰ به نقل از پالمر^{۱۴}، 1986). پیرامون فعل‌های وجهی در زبان فارسی مطالعات متعددی صورت گرفته است که برای مثال می‌توان به اخلاقی (۱۳۸۶)، نقی‌زاده و همکاران (۱۳۹۰)، همایونفر (۱۳۹۲)، رحیمیان و عموزاده (۱۳۹۲)، طالقانی (2008)، توانگر و عموزاده (2009) اشاره کرد. در این مطالعات معمولاً اختلاف نظرهایی درباره فعل‌های وجهی زبان فارسی مشاهده می‌شود. به‌طور کلی، سه فعل «بایستن»، «شدن» و «توانستن» به‌عنوان فعل‌های وجهی زبان فارسی در نظر گرفته شده‌اند.

طالقانی (2008) با وجود عدم اشاره به فعل وجهی «شدن» دقیق‌ترین تقسیم‌بندی از عبارات وجهی زبان فارسی را ارائه می‌کند. او عبارات وجهی را به‌لحاظ واژ- نحوی به گروه فعل‌های وجهی^{۱۵} و قیدهای وجهی^{۱۶} تقسیم‌بندی می‌کند. فعل‌های وجهی نیز به دو گروه فعل‌های وجهی کمکی مانند «باید»، «شاید» و «توانستن» و فعل‌های وجهی مرکب مانند «احتیاج داشتن»، «اجازه داشتن»، «احتمال داشتن»، «امکان داشتن»، «لازم بودن»، «مجبور بودن»، «مجبور شدن» و «ممکن بودن» تقسیم‌بندی می‌شوند. به عقیده او، «باید»، «شاید»،

«احتمال داشتن»، «امکان داشتن»، «لازم بودن» و «ممکن بودن» تنها با شکل سوم شخص مفرد ظاهر می‌شوند حتی با فاعل جمع. از این رو، او این فعل‌های وجهی را فعل‌های ناقص^{۱۷} می‌نامد. سایر فعل‌های وجهی صرف می‌شوند و با فاعل روساختی خود به لحاظ شخص و شمار مطابقت می‌کنند.

او اظهار می‌دارد که فعل‌های وجهی زبان فارسی به لحاظ واژ- نحوی فعل اصلی هستند، اما به لحاظ معنایی دارای معنای وجهیت هستند. او عبارات وجهی زبان فارسی را از حیث معنایی به دو گروه معرفتی^{۱۸} و ریشه‌ای تقسیم‌بندی می‌کند. عبارات وجهی معرفتی، بیانگر احتمال و ضرورت هستند. عبارات وجهی ریشه‌ای به دو گروه درخواستی^{۱۹} و پویا^{۲۰} تقسیم‌بندی می‌شوند. عبارات وجهی درخواستی به مفاهیمی مانند اجبار و اجازه مربوط می‌شوند، در صورتی که عبارات وجهی پویا بیانگر توانایی و نیاز هستند.

در این مقاله، علاوه بر فعل‌های وجهی مطرح‌شده از سوی طالقانی، «شدن» نیز به عنوان فعل وجهی در نظر گرفته شده است. شایان توجه است که برخلاف طالقانی (2008)، زبان‌شناسان متعددی مانند توانگر و عموزاده (2009)، نقی‌زاده و همکاران (۱۳۹۰)، رحیمیان و عموزاده (۱۳۹۲) و لبافان خوش و درزی (۱۳۹۳) بر این باور هستند که «شاید» فعل وجهی نیست، بلکه قید وجهی محسوب می‌شود. در این مقاله نیز «شاید» قید وجهی تلقی شده است؛ زیرا همان‌طور که لبافان خوش و درزی (نک. همان) به درستی نشان داده‌اند، استدلال‌های طالقانی پیرامون فعل وجهی بودن «شاید» نادرست است. به دلیل مرتبط نبودن این مبحث با موضوع این مقاله و برای پرهیز از اطاله کلام از ورود به مبحث نقد استدلال‌های طالقانی خودداری می‌کنیم. حال می‌توان این پرسش را مطرح کرد که متمام کدام فعل‌های وجهی می‌تواند حذف شود؟ برای پاسخ به این پرسش، مثال‌های زیر را در نظر بگیرید:

۹. مریم میتونه فیلم ببینه، اما تو نمیتونی.

۱۰. در جام جهانی فوتبال ۲۰۱۴، هلند نتوانست آرژانتین را شکست دهد، اما آلمان

توانست.

۱۱. *علی نباید در این مراسم شرکت کند، اما سعید باید.

۱۲. *من باید بیست می‌گرفتم، اما علی نباید.

۱۳. خونه رو همیشه به اونها فروخت، اما ماشینو همیشه.

۱۴. مریم این ترم فیزیک برداشته، چون مجبوره.
۱۵. علی احتیاج داره تا دیروقت کارکنه، اما سعید احتیاج نداره.
۱۶. امروز تو اجازه نداری با این کامپیوتر کار کنی، اما من اجازه دارم.
۱۷. خواهرم احتمال داره کنکور قبول بشه، اما برادرم احتمال نداره.
۱۸. رضا امکان داره برای دیدن مسابقه به ورزشگاه بیاد، اما حسین امکان نداره.
۱۹. من و شما لازمه برای عیادت همسایه‌مون به بیمارستان بریم، اما بچه‌ها لازم نیست.
۲۰. سارا مجبور نبود برای تأمین هزینه‌های تحصیل خودش سخت کار کنه، اما مریم مجبور بود.

۲۱. مشتری این دوربین را انتخاب کرد، فقط به خاطر این‌که مجبور شد.

۲۲. استادم ممکن نیست در کنفرانس شرکت کنه، ولی دکتر شریعت ممکنه.

همان‌طور که مثال‌های بالا نشان می‌دهند، حذف متمم تمام فعل‌های وجهی فارسی، به‌جز «باید»، امکان‌پذیر است. با بررسی این مثال‌ها می‌توان پی برد که هم حذف متمم فعل وجهی با مطابقت ناقص، ممکن است و هم حذف متمم فعل‌های وجهی با مطابقت کامل. از این‌رو، حذف متمم فعل وجهی به نوع مطابقت فعل بستگی ندارد. «باید» تنها فعل وجهی فارسی است که اجازه حذف متمم خود را نمی‌دهد. این فعل فاقد زمان مشخصی است و می‌تواند هم با فعل گذشته به کار رود و هم با فعل دارای زمان حال. در بخش ۶ تلاش می‌کنیم با ارائه تحلیلی از حذف متمم فعل‌های وجهی بر پایه برنامه کمینه‌گر/ به این پرسش پاسخ دهیم که چرا امکان حذف تمام فعل‌های وجهی فارسی وجود دارد، اما حذف متمم فعل وجهی «باید» ممکن نیست؟

۴. فعل‌های اصلی در زبان فارسی و امکان حذف متمم آن‌ها

همان‌طور که در بخش پیشین به نقل از طالقانی (۲۰۰۸) گفته شد، فعل‌های وجهی زبان فارسی به‌لحاظ واژ- نحوی فعل اصلی هستند، اما به‌لحاظ معنایی دارای معنای وجهیت هستند. مثال‌های زیر نشان می‌دهند که متمم فعل‌های اصلی زبان فارسی (آن دسته که بند را به‌عنوان متمم می‌پذیرند) نیز همانند متمم فعل‌های وجهی قابل حذف هستند:

۲۳. سارا نمی‌داند که معلم ما از مدرسه رفته است، اما مریم می‌داند.

۲۴. تو ادعا می‌کنی که برزیل بهترین تیم فوتبال دنیا است اما برادرت ادعا نمی‌کند.

با طرح دو دلیل می‌توان گفت که داده‌های ارائه‌شده در بخش پیشین و داده‌های این بخش یک ساخت واحد به شمار می‌آیند: ۱. فعل‌های وجهی زبان فارسی به‌لحاظ واژ- نحوی فعل اصلی هستند، ۲. امکان حذف- هم متمم فعل‌های وجهی و هم فعل‌های اصلی- و آن هم در یک جایگاه نحوی وجود دارد، و این دو از این منظر، رفتاری مشابه دارند. علاوه بر این، حذف متمم این دو فعل دارای ویژگی‌های مشترک نحوی نیز هست که در بخش بعدی به آن‌ها می‌پردازیم.

۵. ویژگی‌های حذف متمم فعل وجهی و فعل اصلی در زبان فارسی

۱-۵. خروج^{۲۱}

به‌طور کلی، دو نوع تحلیل عمده دربارهٔ ساخت‌هایی مانند حذف گروه فعلی و حذف متمم فعل وجهی پیشنهاد شده است. از یک‌سو، افرادی مانند لوبیک (1995) و دیپانتیه (2000) جایگاه حذف در این گونه ساخت‌ها را صورت ضمیری تهی تلقی می‌کنند و از سوی دیگر، افرادی مانند مرچانت (2001 & 2013)، جانسون (2001) و البرخت (2010) معتقدند که در این گونه ساخت‌ها، یک ساخت یا زنجیرهٔ نحوی وجود داشته که حذف شده است و این ساخت صرفاً از بازنمایی آوایی برخوردار نیست؛ از این‌رو، می‌توان برای این گونه ساخت‌ها گونهٔ غیر محذوف و کامل آن‌ها را متصور شد. در تشخیص تحلیل درست می‌توان به فرآیند خروج متوسل شد؛ بدین‌صورت که اگر بتوان گروهی را از جایگاه حذف خارج کرد، پس یک ساخت نحوی وجود داشته و سپس حذف شده است. در مقابل، امکان‌پذیر نبودن خروج، استدلالی خواهد شد برای عدم قائل شدن به یک زنجیرهٔ محذوف.

۲۵. میتونم ظرف‌ها رو بشورم، اما لباس‌ها رو میدونی که نمیتونم [بشورم].

۲۶. علی رو میشه متقاعد کرد، اما سارا رو میدونی که نمیشه [متقاعد کرد].

۲۷. الان برای علی میشه نامه رو پست کرد، اما برای مریم نمیشه [نامه رو پست کرد].

۲۸. فکر می‌کنم علی فیزیکی انتخاب کنه، اما شیمی رو فکر نمی‌کنم [که علی انتخاب کنه].
در جملات بالا، خروج مفعول مستقیم و غیر مستقیم از جایگاه حذف صورت گرفته است. امکان‌پذیر بودن این خروج نشان می‌دهد که در حذف متمم فعل وجهی و فعل اصلی، یک ساخت نحوی وجود داشته و حذف شده است؛ زیرا باید یک جایگاه پایه برای عناصر

خارج شده قائل شد.

۲-۵. پدیده مرجع ناپیدا^{۲۲}

توسروندانی به نقل از گرایندر و پستال^{۲۳}، (1971) معتقد است در ساخت‌های حاصل حذف، یک زنجیره نحوی پیش از عملکرد حذف وجود داشته است. بدین ترتیب، انتظار می‌رود که مرجع یک ضمیر، امکان حضور درون همان زنجیره نحوی را داشته باشد. این ویژگی به پدیده مرجع ناپیدا معروف است (Vide. Toosarvandani, 2006). وی با ارائه مثالی استدلال می‌کند که حذف گروه فعلی با ابقای فعل کوچک، ویژگی پدیده مرجع ناپیدا را نشان می‌دهد (Vide. Ibid). به عقیده نگارنده، در حذف متمم فعل وجهی و فعل اصلی زبان فارسی نیز می‌توان این پدیده را مشاهده کرد:

۲۹. الف) * علی هیچ وقت نتوانسته / موفق نشده درختی بکارد و به همه می‌گوید که آن؛ خیلی زیباست.

ب) علی هیچ وقت نتوانسته درختی بکارد، ولی سهراب توانسته [درختی بکارد] و به همه می‌گوید که آن؛ خیلی زیباست.

ج) علی هیچ وقت موفق نشده درختی بکارد، ولی سهراب موفق شده [درختی بکارد] و به همه می‌گوید که آن؛ خیلی زیباست.

در ۲۹ ب و ۲۹ ج، مرجع ضمیر «آن» در خلأ یا زنجیره محذوف قرار دارد و این عنصر تنها مرجع ممکن است؛ زیرا همان‌طور که ناستوری بودن ۲۹ الف نشان می‌دهد گروه حرف تعریف نکره «درختی» در همپایه نخست به دلیل آن‌که تحت سیطره^{۲۴} نفی قرار دارد، نمی‌تواند مرجع مناسبی برای این ضمیر باشد.

۳-۵. خوانش دقیق^{۲۵} / نادقیق^{۲۶}

از خوانش دقیق و نادقیق می‌توان در تشخیص وجود یا عدم وجود ساخت نحوی محذوف در حذف متمم فعل وجهی بهره گرفت. مثال زیر را در نظر بگیرید:

۳۰. مریم میتونست به خواهرش زنگ بزنه، اما سپیده نمیتونست.

۳۱. علی گفت که برادرش زنگ زده، اما رضا نگفت.

همپایه دوم در مثال ۳۰ را می‌توان به دو صورت زیر تعبیر کرد:

الف) سپیده نمیتونست به خواهر مریم زنگ بزنه.

ب) سپیده نمیتونست به خواهر سپیده زنگ بزنه.

به همین منوال، همپایه دوم در مثال ۳۱ را نیز می‌توان به دو صورت زیر تعبیر کرد:

الف) رضا نگفت که برادر علی زنگ زده.

ب) رضا نگفت که برادر رضا زنگ زده.

در تعبیر نخست، خوانش دقیق وجود دارد و در تعبیر دوم خوانش نادقیق. امکان پذیر بودن این دو خوانش در حذف متمم فعل وجهی و فعل زبان فارسی مؤید وجود یک ساخت یا زنجیره نحوی محذوف است.

این ویژگی‌های مشترک نحوی بین حذف متمم فعل وجهی و فعل اصلی نمایانگر یک ساخت واحد است. این ساخت زبان فارسی را نمی‌توان صرفاً ساخت حذف متمم فعل وجهی^{۳۷} نامید؛ زیرا علاوه بر این که در زبان فارسی فعل وجهی به لحاظ واژ-نحوی، فعل اصلی محسوب می‌شود، هم متمم فعل وجهی و هم متمم فعل اصلی (آن دسته از فعل‌هایی که متمم آن‌ها بند است)، در یک جایگاه نحوی قابل حذف هستند (البته در صورت احراز شرایط حاکم بر حذف که در مبحث بعدی به آن پرداخته می‌شود)، از این رو، بین آن‌ها همپوشی وجود دارد. ساخت مشابه این ساخت در زبان‌هایی مانند هلندی، آلمانی، فرانسه، اسپانیایی و ایتالیایی متمم فعل وجهی خوانده می‌شود؛ زیرا در زبان‌های مزبور تنها حذف متمم فعل وجهی (غالباً فعل وجهی درخواستی) ممکن است و امکان حذف متمم فعل اصلی در جایگاه یکسان وجود ندارد (Vide. Van Craenenbroeck, & Merchant, 2013). در بخش بعدی با طرح تحلیلی کمینه‌گرا نشان می‌دهیم که این ساخت زبان فارسی، حذف گروه فعلی با ابقای فعل کوچک به شمار می‌آید.

۶. تحلیل

پیشتر گفته شد که فعل‌های وجهی، به جز «باید»، به لحاظ واژ-نحوی فعل اصلی به شمار

می‌آیند؛ از این رو، فعل‌های وجهی و اصلی در یک جایگاه نحوی ظاهر می‌شوند. افزون بر این، فعل‌های وجهی، به جز «باید»، بند را به‌عنوان متمم می‌پذیرند و دارای توزیع یکسان با آن دسته از فعل‌های اصلی هستند که موضوع‌های جمله‌ای می‌پذیرند (یا به بیانی دیگر، متمم آن‌ها بند است). کریمی (2005 & 1989) و درزی (1996) معتقدند که در صورتی که متمم فعل، بند باشد، گروه فعلی هسته آغازین است؛ بدین معنی که جایگاه فعل پیش از متمم/ مفعول خود است.

در این مقاله به تبعیت از دبیرمقدم (۱۳۷۶) فعل‌های مرکب به‌منزله حاصل عملکرد قواعد ساخت‌واژی تلقی شده‌اند، نه حاصل عملکرد قواعد نحوی که فولی^{۲۸}، هرلی^{۲۹} و کریمی (2005) و طالقانی (2008) به آن قائل هستند. بدین ترتیب، جایگاه کل فعل مرکب، زیر گروه فعل است.

اکنون پس از تعیین جایگاه مشترک و آن دسته از فعل‌های وجهی و فعل‌های اصلی که بند را به‌عنوان متمم می‌پذیرند، به تبیین حذف متمم آن‌ها می‌پردازیم. حذف یک ساخت نحوی از دو شرط عمده بازیابی^{۳۰} و صدور جواز^{۳۱} تبعیت می‌کند. طبق شرط بازیابی، سازه‌ای قابل حذف است که معنای آن قابل بازیابی باشد. شرط صدور جواز نیز ناظر بر این است که حذف تنها در بافت‌های نحوی خاصی رخ می‌دهد، این بدان معناست که ساخت‌های محذوف باید جواز داشته باشند و این جواز تنها در بافت‌های نحوی خاصی صادر می‌شود. شایان توجه است که معیارهای جواز بستگی به نوع زبان و نوع قاعده حذف دارد. در داده‌های مورد بحث این مقاله، ساخت محذوف دارای مرجعی همسان است و اطلاعات محذوف کاملاً قابل بازیابی هستند. البته، این همسانی را می‌توان براساس شرط کهنه‌حذف‌پذیری^{۳۲} (آن‌طور که مرچانت (2001) تشریح کرده) اثبات کرد. برای پرهیز از اطاله کلام از ورود به این مبحث خودداری می‌کنیم.

به عقیده مرچانت (2001)، حذف در صورتی رخ می‌دهد که مشخصه حذف^{۳۳} (E) حضور داشته باشد. این مشخصه به‌عنوان یک مدخل واژگانی، برای عملیات ادغام از واژگان گزینش می‌شود و در هسته‌ای قرار می‌گیرد که متمم آن حذف می‌شود. پیشتر بحث شد که متمم فعل‌های وجهی و فعل‌های اصلی (آن دسته از فعل‌هایی که متمم آن‌ها بند است) می‌تواند حذف شود. علاوه بر این، هر دوی این فعل‌ها زیرگروه فعل قرار دارند. از این رو، می‌توان گفت

که مشخصه حذف (E) در این ساخت روی هسته فعل می‌نشیند.

داده‌های ارائه شده در بخش پیشین نشان دادند که حذف متمم فعل‌های وجهی، به‌جز «باید»، امکان‌پذیر است. وجه افتراق «باید» با سایر فعل‌های وجهی در این است که «باید» فاقد زمان است، اما سایر فعل‌های وجهی زمان‌دار هستند. مطابقت هیچ تأثیری در این نوع حذف ندارد؛ زیرا همان‌طور که در بخش ۳ نشان داده شد، هم حذف متمم فعل وجهی با مطابقت ناقص ممکن است و هم حذف متمم فعل وجهی با مطابقت کامل. طالقانی (2008) جایگاه «باید» را در هسته گروه زمان در نظر می‌گیرد، در صورتی که هسته فعل را به‌عنوان جایگاه فعل‌های وجهی زمان‌دار تلقی می‌کند.

البرخت (2010) برای مشخصه حذف (E) در ساخت حذف متمم فعل وجهی در زبان هلندی به سه مشخصه مقوله‌ای^{۳۴}، تصریفی^{۳۵} و گزینشی^{۳۶} قائل می‌شود. او معتقد است که مشخصه حذف (E) یا دارای مقوله هسته میزبان خود است و یا دارای مقوله‌ای مجزا از سایر مقولات و مشخصاً مقوله E است. مشخصه تصریفی ناظر بر شرایط صدور جواز است و مشخصه گزینشی هم نشان‌دهنده هسته‌ای که روی آن مشخصه حذف می‌نشیند. با توجه به آنچه تا اینجا بحث شد، می‌توان گفت که مشخصه حذف (E) در ساخت مورد بحث مقاله حاضر دارای مشخصه‌های مقوله‌ای، تصریفی و گزینشی زیر است:

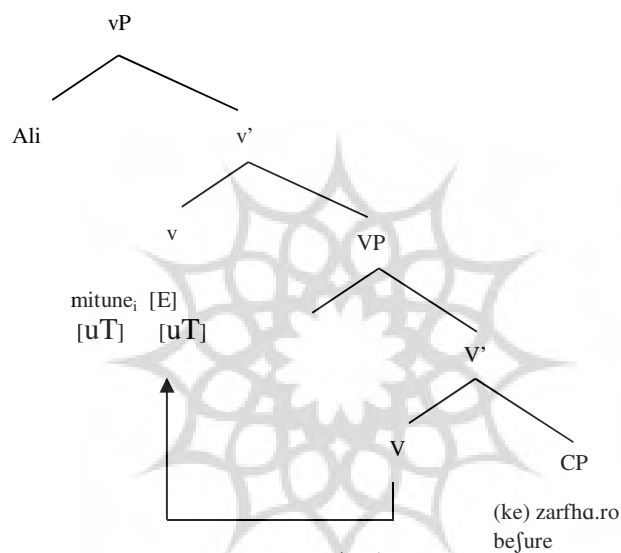
۳۲. مشخصه حذف (E) در ساخت حذف متمم فعل (وجهی و اصلی):

$$\begin{pmatrix} \text{CAT} & [\text{E/v}] \\ \text{INFL} & [\text{uT}] \\ \text{SEL} & [\text{v}] \end{pmatrix}$$

طبق تحلیل پیشنهادی، مقوله مشخصه حذف (E)، یا همان مقوله هسته میزبان و یا E است. علاوه بر این، مشخصه تصریفی مشخصه حذف عبارت است از مشخصه زمان تعبیرناپذیر^{۳۷} و مشخصه گزینشی مشخصه حذف نیز نشان می‌دهد که این مشخصه روی فعل کوچک (v) می‌نشیند. گفتنی است که به زعم چامسکی

(2001 & 2000)، مشخصه‌های تعبیرناپذیر باید پیش از ورود به صورت منطقی مورد بازبینی قرار گیرند. عدم بازبینی مشخصه‌های تعبیرناپذیر به ساقط شدن جمله می‌انجامد. نمایش گروه فعلی همپایه دوم جمله زیر پیش از بازبینی مشخصه‌های تعبیرناپذیر به صورت نمودار «۱» است:

۳۳. سارا نمیتونه ظرف‌ها رو بشوره، اما علی میتونه.



نمودار ۱

Chart 1

البته همان‌طور که نمودار بالا نشان می‌دهد، پیش از بازبینی مشخصه‌های مرتبط با حذف، هسته فعل به جایگاه فعل کوچک ارتقا می‌یابد. با توجه به این‌که بازبینی مشخصه‌ها در تحولات اخیر برنامه کمینه‌گرا از طریق رابطه تطابق^{۳۸} صورت می‌گیرد، می‌توان گفت که در تحلیل پیشنهادی مقاله حاضر این رابطه تطابق به دو صورت می‌تواند شکل گیرد:

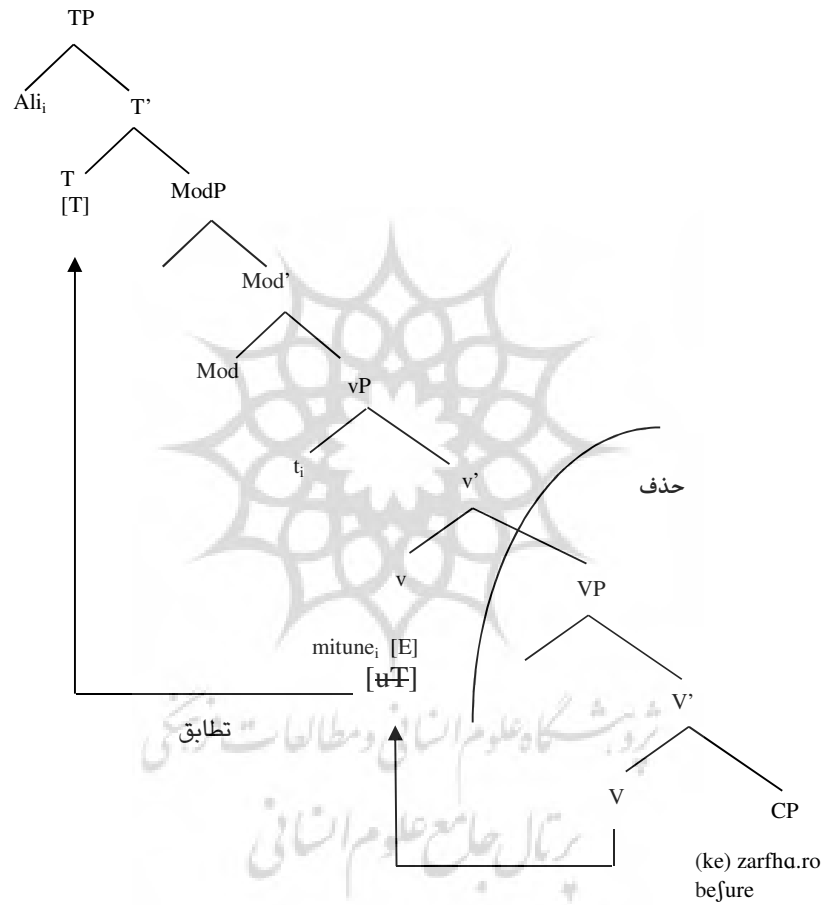
۱. طبق رویکرد پرتسکی و تورگو (2007)، در زبان‌هایی که فعل دارای نشانگرهای زمان است، مشخصه زمان فعل تعبیرناپذیر اما ارزش‌یافته^{۳۹} است، در صورتی‌که مشخصه زمان

هسته زمان، تعبيرپذیر^{۴۰} اما ارزش نیافته^{۴۱} است. از آنجا که در زبان فارسی، فعل دارای نشانگر زمان است، این دیدگاه قابل تعمیم به زبان فارسی است. مشخصه زمان تعبيرپذیر اما ارزش نیافته هسته زمان به عنوان کاوشگر^{۴۲} عمل می کند تا در حوزه تحت فرمانش سازه ای هدفی^{۴۳} را بیابد که مشخصه زمان آن ارزش یافته باشد و رابطه تطابق برقرار گردد. همان طور که تا اینجا گفته شد و نمودار ۱ نیز نشان می دهد، در ساخت مورد بحث مقاله حاضر هم فعل دارای مشخصه زمان تعبيرناپذیر، اما ارزش یافته هست و هم مشخصه حذف. افزون بر این، هر دو در حوزه تحت فرمانش سازه ای هسته زمان (کاوشگر) نیز قرار دارند. به لحاظ نظری می توان گفت که رابطه تطابق در این نقطه به دو صورت می تواند شکل گیرد: الف. از آنجا که طبق دیدگاه اسکورلر (2009)، ترکیب مشخصه های یکسان و تبدیل آن ها به یک مشخصه واحد امکان پذیر است، می توان گفت که در ساخت مورد بحث، نخست مشخصه زمان فعل و مشخصه زمان مشخصه حذف با یکدیگر ترکیب می شوند و یک مشخصه واحد یعنی مشخصه زمان تعبيرناپذیر اما ارزش یافته ظاهر می شود. سپس، این مشخصه به عنوان هدف کاوشگر عمل می کند و رابطه تطابق برقرار می شود و کاوشگر ارزش خود را دریافت می کند، ب. تطابق چندگانه^{۴۴} بین کاوشگر و دو هدف، یعنی فعل و مشخصه حذف (E) که دارای مشخصه زمان تعبيرناپذیر هستند، شکل می گیرد و کاوشگر ارزش خود را دریافت می کند.

۲. در چهارچوب پیشنهادی البرخت^{۴۵} (2010)، باید گفت که مشخصه زمان تعبيرناپذیر مشخصه حذف و فعل از طریق رابطه تطابق با مشخصه زمان تعبيرپذیر هسته زمان بازبینی می گردد و حذف می شود. البرخت این نوع تطابق را تطابق معکوس^{۴۶} می نامد؛ زیرا به زعم چامسکی (2000 & 2001) مشخصه تعبيرناپذیر همواره در جایگاهی بالاتر از مشخصه تعبيرپذیر قرار دارد؛ اما در تحلیل پیشنهادی البرخت، جایگاهها برعکس است. شایان توجه است که در این تطابق پیشنهادی نیز همانند مورد ۱ یا نخست پیش از شکل گیری رابطه تطابق، مشخصه زمان فعل و مشخصه زمان مشخصه حذف با یکدیگر ترکیب می شوند و یک مشخصه واحد، یعنی مشخصه زمان تعبيرناپذیر ظاهر می شود و یا این که تطابق چندگانه بین مشخصه زمان فعل و مشخصه زمان مشخصه حذف و مشخصه تعبيرپذیر هسته زمان شکل می گیرد.

جان کلام این که، پس از ادغام هسته زمان و حذف مشخصه های تعبيرناپذیر مشخصه

حذف، جایگاه حذف دیگر برای عملیات نحوی قابل دسترس نیست و مشخصه حذف در موقعیتی قرار می‌گیرد که می‌تواند سبب حذف متمم هسته‌ای گردد که روی آن نشسته است. این حذف را- که در صورت آوایی رخ می‌دهد- می‌توان به صورت زیر نشان داد:



نمودار ۲
Chart 2

نمودار بالا نشان می‌دهد که در ساخت مورد بحث، گروه فعلی حذف شده است، اما فعل

کوچک (V) ابقا شده است. در رویکرد زایشی، این نوع ساخت معروف به حذف گروه فعلی با ابقای فعل کوچک است. گفتنی است در این ساخت پس از ارتقای فعل، گروه فعلی تهی شده است؛ بنابراین، می‌توان این پرسش را مطرح کرد که چه شواهدی وجود دارد که این گروه فعلی تهی نیز مشمول حذف واقع می‌شود؟ یا به بیانی دیگر، آیا در این ساخت تنها بند (CP) حذف شده است یا گروه فعلی تهی (که بند نیز بخشی از آن است)؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت که شواهدی وجود دارد که در این ساخت، سازه‌ای بزرگ‌تر از بند حذف می‌شود. برای مثال، هرگاه در این ساخت در بالای بند، قید و یا مفعول غیر مستقیم وجود داشته باشد، آن‌ها نیز مشمول حذف واقع می‌شوند:

۳۴. من میتونم همیشه که پدرم را متقاعد کنم، اما تو نمیتونی [همیشه (که) پدرت را متقاعد کنی].

۳۵. من خواستم از علی که به درسش ادامه دهد، اما تو نخواستی [از علی که به درسش ادامه دهد].

با توجه به این‌که در جملات بالا، قید و مفعول غیر مستقیم بالاتر از گروه متمم‌نما واقع هستند و با توجه به این‌که حذف قید به همراه گروه متمم‌نما در عبارت ۳۴ و حذف مفعول غیر مستقیم به همراه گروه متمم‌نما در عبارت ۳۵ امکان‌پذیر است، می‌توان گفت که در ساخت مورد بحث، سازه‌ای بزرگ‌تر از گروه متمم‌نما، یعنی گروه فعلی تهی (به همراه گروه متمم‌نما) حذف شده است. البته، فعل کوچک هم ابقا می‌شود.

پرسش آخری که می‌توان طرح کرد این است که چرا حذف متمم «باید»، برخلاف متمم سایر فعل‌های وجهی، ممکن نیست؟ دو فرضیه را می‌توان در این خصوص مطرح کرد: الف. برخلاف دیدگاه طالقانی (2008)، «باید» در جایگاه هسته‌ی زمان واقع نیست، بلکه در یک جایگاه نقشی دیگر قرار دارد؛ ب. همان‌طور که پیشتر گفته شد، «باید» فاقد زمان است، از این رو، فاقد مشخصه‌ی کاوشگری است.

۷. نتیجه‌گیری

نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که برخلاف زبان انگلیسی، اما همانند بسیاری از زبان‌های دیگر مانند هلندی و آلمانی، حذف گروه فعلی (طبق تعریفی که در زبان‌شناسی زایشی به آن

استناد می‌شود)، در زبان فارسی کاربرد ندارد؛ زیرا در زبان فارسی نمی‌توان گروه فعلی را حذف و زمان جمله را ابقا کرد. اما در یک ساخت مشابه، امکان حذف متمم فعل‌های وجهی، به‌جز «باید» و فعل‌های اصلی (فعل‌هایی که بند را به‌عنوان متمم می‌پذیرند) در صورت احراز شرایط حاکم بر حذف وجود دارد. فعل‌های وجهی به‌لحاظ واژ- نحوی فعل اصلی به‌شمار می‌آیند و جایگاه نحوی این دو یکسان است؛ ازاین‌رو، حذف متمم هر دوی آن‌ها یک ساخت واحد تلقی می‌شود. خروج سازه‌ای مانند مفعول از جایگاه حذف، امکان وجود پدیده مرجع‌ناپیدا و امکان خوانش دقیق و نادقیق، از ویژگی‌های نحوی مهم این ساخت به‌شمار می‌آیند. مشخصه حذف در این ساخت روی فعل کوچک قرار دارد و پس از ارتقای فعل به جایگاه فعل کوچک و بازبینی مشخصه‌های تعبیرناپذیر از طریق رابطه تطابق، مشخصه حذف سبب حذف متمم فعل کوچک می‌گردد. این ساخت، حذف گروه فعلی با ابقای فعل کوچک خوانده می‌شود، زیرا فعل کوچک پس از حذف گروه فعلی ابقا می‌شود. امکان حذف مفعول غیر مستقیم و قیده‌ای واقع در بالای گروه متمم‌نما نشان می‌دهد که در این ساخت سازه‌ای بزرگ‌تر از گروه متمم‌نما، یعنی گروه فعلی واقع در بالای گروه متمم‌نما حذف می‌شود.

۸. پی‌نوشت‌ها

1. VP ellipsis
2. dummy auxiliary do
3. fragments
4. sluicing
5. gapping
6. root
7. v stranding VPE
8. Hankamer and Sag
9. null proform
10. Depiante
11. Merchant
12. Aelbrecht
13. Stripping
14. Palmer
15. verbal modals
16. adverbial modals
17. defective verbs
18. epistemic

19. denotic
20. dynamic
21. extraction
22. missing antecedent phenomenon
23. Grinder and Postal
24. scope
25. strict reading
26. sloppy reading
27. modal complement ellipsis (MCE)
28. Folli
29. Harley
30. recoverability
31. licensing
32. e-givenness
33. ellipsis feature (E-feature)
34. categorial
35. inflectional
36. selectional
37. uninterpretable
38. agree
39. valued
40. interpretable
41. unvalued
42. probe
43. goal
44. multiple agree

۴۵. البرخت مشخصه‌های ارزش‌یافته و ارزش‌نیافته را در تحلیل خود مطرح نمی‌کند.

46. reverse agree

۹. منابع

- اخلاقی، فریار (۱۳۸۶). «بایستن، شدن و توانستن: سه فعل وجهی در زبان فارسی امروز». *دستور*. س ۳. ش ۳. صص ۸۲-۱۳۲.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۷۶). «فعل مرکب در زبان فارسی». *مجله زبان‌شناسی*. س ۱۲. ش ۱ و ۲. صص ۲-۴۶.
- درزی، علی و مزدک انوشه (۱۳۸۹). حرکت فعل اصلی در فارسی (رویکردی کمینه‌گرا). *زبان‌پژوهی*. د ۲. ش ۳. صص ۲۱-۵۵.

- رحیمیان، جلال و محمد عموزاده (۱۳۹۲). «افعال وجهی در زبان فارسی و بیان وجهیت». *پژوهش‌های زبانی*. د. ۴. ش ۱. صص ۲۱-۴۰.
- شعبانی، منصور (۱۳۹۲). «پاره‌جمله‌ها در زبان فارسی». *پژوهش‌های زبانی*. د. ۴. ش ۲. صص ۸۱-۱۰۰.
- کریمی، یادگار و حسن آزموده (۱۳۹۱). «حذف گروه فعلی در زبان فارسی: مسئله ساختاری». *پژوهش‌های زبانی*. د. ۳. ش ۲. صص ۷۷-۹۴.
- لبافان خوش، زهرا و علی درزی (۱۳۹۳). «نگاهی به جایگاه نحوی باید و شاید». *پژوهش‌های زبانی*. د. ۵. ش ۲. صص ۹۷-۱۱۲.
- نقی‌زاده، محمود؛ منوچهر توانگر و محمد عموزاده (۱۳۹۰). «بررسی مفهوم ذهنیت در افعال وجهی در زبان فارسی». *پژوهش‌های زبان‌شناسی*. د. ۳. ش ۴. صص ۱-۲۰.
- همایونفر، مژگان (۱۳۹۲). «بررسی روند دستوری‌شدگی فعل‌های وجهی زبان فارسی براساس پارامترهای لمان». *ویژه‌نامه فرهنگستان*. ش ۹. صص ۵۰-۷۳.

References:

- Aelbrecht, L. (2010). *The Syntactic Licensing of Ellipsis*. Amsterdam: John Benjamins.
- Agbayani, B. & E. Zoerner (2004). "Gapping, Pseudogapping and Sideward Movement". *Studia Linguistica*. 58(3). pp. 185-211.
- Akhlaghi, F. (2007). "Baajastan , Shodan, and Taavaanestan: Three modal verbs in contemporary Persian". *Grammar* 3. pp. 82-132 [In Persian].
- Algryani, A. (2011). "VP ellipsis in Libyan Arabic". *Newcastle Working Papers in Linguistics*. 17. pp. 1-22.
- Chomsky, N. (2000). "Minimalist inquiries: The framework". In *Step by Step. Essays on Minimalist Syntax in Honour of Howard Lasnik*. Roger Martin, David Michaels & Juan Uriagereka (eds.): 89-155. Cambridge MA: The MIT Press.
- ----- (2001). "Derivation by phase". In *Ken Hale: A Life in Language*. Michael Kenstowicz (ed.): 1-52. Cambridge MA: The MIT Press.

- Dabir Moghaddam, M. (1998). "Complex predicates in Persian". *Journal of Linguistics* 12: 1 & 2. pp. 2-46 [In Persian].
- Darzi, A. & M. Anoushe (2011). "Mani verb movement in Persian (A minimalist approach)". *Quarterly Journal of Language Research*. 2(3). pp. 21-55 [In Persian].
- Darzi, A. (1996). *Word Order, NP- Movement and Opacity Conditions in Persian*. Ph.D. dissertation. University of Illinois at Urbana-Champaign.
- Depiante, M. (2000). *The Syntax of Deep and Surface Anaphora: A Study of Null Complement Anaphora and Stripping/ Bare Argument Ellipsis*. PhD dissertation, University of Connecticut, Storrs.
- Folli, R.; H. Harley & S. Karimi (2005). "Determinants of event type in Persian complex predicates". *Lingua*. pp. 1365-1401.
- Grinder, J. & P. M. Postal (1971). "Missing antecedents". *Linguistic Inquiry*. 2. pp. 269-312.
- Hankamer, J. & I. A. Sag (1976). "Deep and surface anaphora". *Linguistic Inquiry*. 7. pp. 391-428.
- Homayounfar, M. (2013). "An inquiry into the grammaticalization process of modal verbs in Persian on the basis of Lehmann's parameters". *Grammar* 9. pp. 50-73 [In Persian].
- Johnson, K. (2001). "What VP- ellipsis can do, and what it can't, but not why". In Baltin, M. & Collins, C. (eds.). *The Handbook of Contemporary Syntactic Theory*. pp. 439-479. Oxford: Blackwell.
- Karimi, S. (1989). *Aspects of Persian Syntax, Specificity, and the Theory of Grammar*. Ph. D. dissertation. University of Washington.
- ----- (2005). *A Minimalist Approach to Scrambling: Evidence from Persian*. Mouton de Gruyter.

- Karimi, Y. & H. Azmoudeh (2013). "Verb phrase ellipsis in Persian: The structural question". *Journal of Language Researches* 3(2). pp. 77-94 [In Persian].
- Labbafan Khosh, Z. & A. Darzi (2015). "On the Syntactic Analysis of Persian Modals: Šâyad 'Perhaps' and Bâyard 'Must' ". *Journal of Language Researches* 5:2. pp. 97-112 [In Persian].
- Lobeck, A. (1995). *Ellipsis: Functional Heads, Licensing, and Identification*. New York / Oxford. Oxford University Press.
- Merchant, J. (2001). *The Syntax of Silence: Sluicing, Islands and the Theory of Ellipsis*. New York: Oxford University Press.
- ----- (2013). "Voice and ellipsis". *Linguistic Inquiry*. 44. pp. 77-108.
- Naghizadeh, M., Tavangar, M., & Amouzadeh, M. (2011). "An inquiry into the concept of subjectivity involving modal verbs in Persian". *Journal of Researches in Linguistics* 3: 4. pp. 1-20 [In Persian].
- Palmer, F. R. (1986). *Mood and Modality*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Pesetsky, D. & E. Torrego (2007). "The syntax of valuation and the interpretability of features". In *Phrasal and Clausal Architecture*. ed. by Simin Karimi, Vida Samiiian and Wendy Wilkins. pp. 262-294. Amsterdam: John Benjamins.
- Rahimian, J. & Amouzadeh, M. (2013). "Persian modal verbs and the expression of modality". *Journal of Language Researches* 4:1. pp. 21-40 [In Persian].
- Schoorlemmer, E. (2009). *Agreement, Dominance and Doubling: The Morphosyntax of DP*. Ph.D. dissertation. University of Leiden.
- Shabani, M. (2014). "Fragments in Persian". *Journal of Language Researches* 4:2. pp. 101-119 [In Persian].
- Taleghani, H. A. (2008). *Modality, Aspect and Negation in Persian*. Amsterdam, Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.

- Tavangar, M. & M. Amouzadeh (2009). "Subjective modality and tense in Persian". *Language Sciences*. 31. pp. 853-873.
- Toosarvandani, M. (2006). "V- Stranding VPE: Ellipsis in Farsi complex predicates". *North East Linguistic Society (NELS)*. 36. pp. 639-652.
- Van Craenenbroeck, J. & J. Merchant (2013). "Ellipsis phenomena". In Marcel den Dikken (ed.). *The Cambridge Handbook of Generative Syntax*. pp. 701-745. Cambridge University Press: Cambridge.
- Van Craenenbroeck, J. (2013). *VP-Ellipsis*. Ms. , KU Leuven HUBrussel and Université Saint-Louis.

